

# جوان‌مرد - ۱

روایت زندگی و خاطرات شهید ابراهیم هادی

به قلم: علی اکبری مزدآبادی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)



# جوان مرد - ۱

روایت زندگی شهید ابراهیم هادی

مصاحبه و تدوین: علی اکبری مزدآبادی

ویراستار و ناظر محتوایی: محمد علی صمدی

ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها) شابک: ۹۶-۹۶-۷۵۹۴-۶۰۰-۹۷۸

نوبت انتشار: پنجم - آذر ۱۴۰۲ - تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه - تیراژ تاکنون: یازده هزار نسخه

لیتوگرافی: سینا چاپ: آریا صحافی: مظفری

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای ژاندارمری، مجتمع ناشران و کتابفروشان کوثر،

شماره ۱، تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۶۲۱۱۶

سرشناسه: اکبری مزدآبادی، عارف Akbari Mozdabadi

عنوان و نام پدیدآور: جوان مرد؛ روایت زندگی و خاطرات شهید ابراهیم هادی مصاحبه و تدوین علی اکبری مزدآبادی

مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا (س)، ۱۳۹۹ - مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۲ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴۹۶-۴ وضعیت فهرست نویسی: فیبا عنوان دیگر: روایت زندگی شهید ابراهیم هادی

موضوع: هادی، ابراهیم، ۱۳۳۶-۱۳۶۱ موضوع: Hadi, Ibrahim

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ شهیدان - سرگذشتنامه

موضوع: Martyrs Biography -- Iran-Iraq War, 1980-1988 - موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

رده بندی کنگره: DSR1۴۲۶ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۴۳.۹۲



## فهرست

۷	یادداشت مؤلف: .....
۱۵	برادریم ابراهیم (روایت عباس هادی) .....
۳۷	ابی، جانم ابی (روایت محمدسعید صالح تاش) .....
۵۷	گرم مرتضی علی (روایت مصطفی صفارهرندی) .....
۷۵	آهن ربا بود (روایت جواد شیرازی) .....
۸۵	به روایت تیمسار (روایت علیرضا صادق محمدی) .....
۱۰۱	دانش ابرام (روایت مهدی عموزاده نوری) .....
۱۰۷	بچه‌ها منتظرند (روایت علی‌اکبر الله کلهر) .....
۱۲۱	همه فن حریف بود (روایت علی عرفانی) .....
۱۲۹	حضرت زهرایی بود (روایت حسین محمدی) .....
۱۳۷	اصغر و ابرام (روایت مرتضی پارساییان) .....
۱۶۵	بالاترین حد تواضع (روایت محمود منتظری) .....
۱۷۵	خواست خدا (روایت محمد جواد غروی) .....
۱۸۱	عملیاتی در عمق سی کیلومتری دشمن (روایت فرج‌الله مرادیان) .....
۱۸۷	عزیز دلم (روایت حشمت کوه‌پیکر) .....
۱۹۳	به دنیا دل نبنده هر که مرده! (روایت جبار ستوده) .....
۲۱۵	به دلم نشست (روایت سیدرسول سیدعلیزاده) .....
۲۲۵	مصاحبه (روایت شهید ابراهیم هادی) .....
۲۲۹	نکته‌ی منفی نداشت (روایت مجید کفاش تهرانی) .....
۲۳۹	ارتفاع تک درخت (روایت امیر سپهرنژاد) .....
۲۴۷	مقتدر و نترس (روایت مجید بنی‌احمدی) .....
۲۵۵	به چشمانت التماس کن (روایت سیدمحمد کشفی) .....
۲۶۷	تصاویر .....

## یادداشت مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَانَ مَا أَحْيَاءُ

هر که تاریخ مؤمنی را بنویسد، همانند کسی است که او را زنده کرده.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)

سلام و صلوات خدا بر پیامبر اعظم و خاندان جواهر وجودش؛ و سلام و درود بی پایان بر خمینی عزیز، آن منادی عشق و ایمان و آن معشوق تا ابد جاویدان.

بنا داشتیم در این مجال، سفره‌ی دل بگشاییم. مسیر صعب و شاق تولید کتاب پیش رو را از ابتدا تا انتها و موانعی که افراد به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سر راهم قرار دادند، شرح بدهم؛ چند ده سطر هم پیرامون آن نگاشتیم، اما در نهایت، با حکم اخلاق و توصیه‌ی دو عزیز، منصرف شدم و تمام آن متون را حذف کردم. فقط به همین اندک بسنده می‌کنم که: ما ز یاران چشم یاری داشتیم...

در دهم اردیبهشت سال ۱۳۹۸، اولین مصاحبه را از یکی از هم‌زمان شهید ابراهیم هادی گرفتیم. بازخوردی که پس از آن، از جانب چند شخصیت حقیقی بر من حادث شد، متوجه‌ام ساخت که در جهت نیل به مقصودم، راهی بسیار سخت در پیش رو دارم. فهمیدم باید خود را آماده‌ی مواجهه با موانع صعب‌الورود کنم.

سیری که برایم فراهم کرده بودند، باعث شد مصاحبه‌ی دوم و سوم، چهار ماه بعد، در یازدهم شهریورماه ۹۸ انجام شود؛ و پس از آن، تا انتهای سال، موفق به

گرفتن مصاحبه نشوم.

این روند فوق فرسایشی، مرا از ادامه‌ی کار باز نداشت که هیچ، مصمم‌تر از پیشم کرد. توکلم را به حضرت پروردگار، رب العالمین از دست نداده و از ابراهیم هادی مدد گرفتم. با وجود مساعی رو در رو، جهد و تقالیم را بیش از گذشته و به سطح بالایی رساندم؛ که در نهایت، حضرتش باب گشایش را بر من باز کرد؛ و این، آشنایی‌ام با جناب «علیرضا صادق محمدی» بود که با نام «حاج علی صادقی» می‌شناسندش و به «تیمسار» مشهور است.

حاج علی به نوعی، بزرگ بچه‌رزمنده‌هایی است که در سال‌های ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ در جبهه‌ی گیلانغرب حضور داشتند. وی، نه پاسدار است و نه بسیجی و نه ارتشی، بلکه با عنوان نیروی مردمی در سال ۵۹ در جبهه‌های غرب و به طور خاص گیلانغرب حاضر می‌شود و به دلیل مردمداری و کاریزمای منحصر به فردش، فرماندهی سربازان نیز هماهنگی با او در امور جاریه را بر خود واجب می‌کند. می‌توان گفت در این نقطه، سخن حاج علی، فصل‌الخطاب بوده است.

او هنوز هم چنین خصوصیتی دارد و رفقای زاهد و نزدیکش، خود را مجاب به اطاعت از سفارشات او می‌دانند. همو بود که به ما و مجموعه‌ی انتشارات یا زهرا (صلوات‌الله‌علیها)، اعتماد ورزید و درباره‌ی ما و در ارتباط با کار ما با تک‌تک دوستان و هم‌زمان ابراهیم هادی تماس برقرار کرد و از وجهه‌ی قابل احترامش، برای ما خرج کرد. امیدوارم که توانسته باشیم جواب محبتش را بدهیم؛ ان‌شاءالله.

کم‌کم یاران، رفقا و هم‌زمان آقا ابرام هادی آمدند پای کار. از پنجم تیر ۱۳۹۹ دوباره کار شروع شد. با قریب سی نفر مصاحبه صورت دادیم؛ از برادر و بچه‌محل و رفیق قبل از انقلاب گرفته تا هم‌رزم جبهه و جنگ.

تا قبل از این، بنده هیچ آشنایی با ابراهیم هادی نداشتم. زمانی که با دوستان و رفقای آقا ابرام بُر خوردم و روحم با شخصیت او گره زده شد، تازه متوجه‌ی چرایی

ایجاد این اتمسفر شدم.

شخصیتی که آقا ابرام دارد، چنان ژرف و اقیانوسی ست که هر کس دست بر آن برد، بلاشک، کف دستش پر از مرواید و یاقوت خواهد شد. تازه به این پی بردم و یافتم که چرا دوستان آقا ابرام، این چنین شیدا و شوریده، مفتون وار از او سخن می‌گویند و هنوز بعد از گذشت قریب چهل سال از بی‌نشانی او، همچون اویند. زمانی که «مهدی حسن قمی» صحبت می‌کرد، چنان ملیحانه از آقا ابرام می‌گفت، گویی حاضر است هر چه دارد بدهد، فقط یک بار دیگر رفیق بی‌بدیلش را ببیند. اشک می‌ریخت و از آقا ابرام یاد می‌کرد و حرف می‌زد. این، یک نمونه بود. قریب به اتفاق‌شان، همین وضع را داشتند.

یکی می‌گفت: «داش ابرام همانی بود که بود. هیچ دوگانگی‌ای نداشت.» و چه سخن به جای ابراهیمی که جواد شیرازی از او می‌گفت، با ابراهیم علی صادقی و مرتضی پازشلیان و چهار ستوده و سعید صالح‌تاش و حشمت کوه‌پیکر و مصطفی صفارهرندی و ... هیچ تفاوتی نداشت. از دل سخن تمام دوستان، یک ابراهیم هادی واحد در می‌آید: ابراهیم متقی و خداترس، مردمدار و نوع‌دوست، انفاق‌گر و حواس‌جمع، لوتی و داش مشایخ، متهور و عاشق اهل بیت (صلوات‌الله‌علیهم) و خاصه خانم حضرت فاطمه زهرا (صلوات‌الله‌علیها)، تارک دنیا و واله‌ی عقبا، دوست و رفیق درجه یک، خاضع و فروتن، مؤمن دلسوخته و ... جان کلام، شیعه‌ی واقعی آقا مرتضی علی (صلوات‌الله‌علیه).

این، وجوه تسمیه‌ی ابراهیم هادی با دیگران است و همین وجوه، برای او آبرو و عزت روزافزون از جانب حضرت حق را در پی داشته است. او نفس شدید خود را زیر پا گذاشت و اوج جوانی و خوش‌سیمایی خود را فدای الله تبارک و تعالی کرد؛ و حضرتش مزد دنیا و عقبایش را داد؛ الحق که گوارای وجودش.

تبیین شخصیت و سبک زندگی ابراهیم هادی، فلشی است به سمت خدا. هر چه متر و معیارمان به این فلش نزدیک‌تر باشد، روح و هدایت الهی نمود محسوس‌تری در زندگی‌مان دارد؛ و مع‌الاسف، هرچه دورتر، ظلال و گمراهی و

بلاهت، بیشتر؛ و من حقیر، مشمول دومی هستم. خداوند همه‌ی ما را عاقبت به خیر از دنیا ببرد؛ و چه عاقبتی خوش‌تر از شهادت؛ ان شاء الله.

کتاب پیش‌رو، مشتمل بر بیست‌ویک روایت از بیست‌ویک نفر از نزدیکان و هم‌زمان شهید ابراهیم هادی است. انتخاب سبک روایتی هم دلیل داشت. وقتی با مدد الهی، نگارش کتاب را آغاز کردم، متوجه شدم به غیر از این سبک، هر روشی انتخاب کنم، به هدفم که شخصیت‌شناسی ابراهیم هادی در این مصحف است، نخواهم رسید؛ یا به آن ضربه خواهد خورد. خرده روایت‌های فراوانی وجود داشت که در سبک‌های دیگر، فدا یا محو می‌شدند؛ لذا تصمیم گرفتم گفتار هر یک از افراد را به صورت یک روایت واحد تحریر کنم؛ و شد، آن چه پیش روی شماست.

روی جلد کتاب تجدید شده است «جلد یکم»؛ این نیز دلیل دارد. در صورتی که تمامی روایت‌ها در جلد مندرج می‌شدند، حجم کتاب بالا می‌رفت و شاید به پانصد صفحه می‌رسید. تجربه بر من وارد شده که کتاب قطور، مطالعه‌کننده‌اش کمتر است؛ البته که این جا صحبت ندارد، بلکه در نگاه کلان، این مهم حادث می‌شود. بر همین اساس، تصمیمم بر این شد کتاب را به صورت دو جلد مجزا منتشر کنم. جلد یکم پیش روی شماست. به امید حضرت حق و عنایت حضرت زهرا (صلوات الله علیها)، جلد دوم نیز به زودی به رشته‌ی تحریر درخواهد آمد؛ باز ان شاء الله.

در انتها، ضمن طلب حلالیت از تمامی عزیزان و دوستان گرانقدر شهید ابراهیم هادی که ما را در تهیه‌ی این اثر یاری‌گر بودند، نهایت تشکر و امتنان را از آن‌ها داشته و آرزوی توفیق روزافزون‌شان را از خداوند مسئلت دارم.

مسلم، این اثر، شامل نقاط ضعف و بعضاً اشتباه در بیان و تاریخ و مکان رخداد هست. به هر ترتیب، گذر چهل ساله‌ی زمان، باعث خلط خیلی از اتفاقات در ذهن می‌شود. این رویداد، گریزناپذیر است. ضمن پوزش از این بابت، دست‌بوس دوستان عزیز شهید ابراهیم هادی هستم که در صورت وجود این رخداد، حقیقت

آن را برای ما مکشوف و معلوم سازند.

باز تشکر بی پایان خود را نثار حاج علی صادقی می‌کنم که دلسوزانه و به مثابه پدر، در تمام مراحل تولید کتاب، دغدغه‌مند بود و مسائل و حواشی را حتی دور از چشم ما، از اطراف و اکناف کار دور کرد و راند؛ خدایش اجرش دهد.

صمیمانه تشکر می‌کنم از برادر بزرگوار شهید ابراهیم هادی، جناب «عباس هادی» که خالصانه و بدون چشمداشت، پذیرای ما شد و در این مسیر بغرنج، یاری مان کرد. اجرکم عندالله.

کمال بی‌معرفتی است که یاد نکنم از «مهدی شهبازی» که از ابتدا تا انتها در کنارم بود. پی‌گیری‌های بی‌شمار او در مسیر طاقت‌فرسای آماده‌سازی مصاحبه‌ها، راه‌گشای خیل مشکلات بود. ضمن امتنان فراوانم از او، در همین مجال درخواست دارم بدخلقى‌هایم در مسیر آماده‌سازی کتاب را بر من ببخشاید.

الهی کفی بی عزاً آن آکون لک عبداً

و کفی بی فخرأ آن تکون لی رباً

مانت کما أحب، فجعلنی کما تحب

علی اکبری مزدآبادی

تهران، نهم بهمن ماه ۱۳۹۹